

موضوع: حکم گنج در زمین مملوک شخصی (1)

یادآوری

بحث درباره حکم گنجی بود که در زمینی پیدا شده است که از شخص محترم المالیه به انسان منتقل شده است و احتمال می‌رود برای مالک قبلی باشد. گفتیم گروهی از فقها مثل امام خمینی رحمه الله علیه اطلاع دادن به مالکین قبلی را لازم دانستند. این گروه خود، در جایی که همه فروشندگان اظهار بی‌اطلاعی کنند، دارای سه نظر مختلف هستند: بعضی می‌گویند حکم گنج دارد، عده‌ای قائلند که حکم لقطه دارد و برخی حکم مجهول المالک را بر آن جاری می‌کنند. در مقابل آیت‌الله خوبی اطلاع‌رسانی را لازم نمی‌داند و می‌فرماید یابنده بدون تعریف هم مالک می‌شود.

بنابراین، بحث اصلی در این است که رجوع به مالک قبلی ضرورت دارد یا نه؟

دلایل لزوم رجوع به مالک قبلی

کسانی که قائلند باید به مالکین قبلی که احتمال می‌رود گنج برای آنها باشد، رجوع شود و گنج برایشان تعریف شود به دو دلیل استدلال کرده‌اند:

یک: قاعده ید

تقریر آن چنین است که مالک قبلی نسبت به زمین ذوالید بوده است، پس بر گنج درون آن هم ید داشته است. ذوالید بودن هم خود اماره ملکیت است. پس هنگامی که احتمال می‌رود گنج برای او باشد، تا وقتی اعتراف نکرده که گنج برای او نیست، ید داشتن او بر گنج حجت است. از این رو، باید به او مراجعه کند و گنج را برایش تعریف کند. حال اگر اعتراف کرد که برای او نیست، ید او بر گنج از حجیت ساقط می‌شود و حجیت ید ذوالید قبل از او زنده می‌شود و باید به او رجوع کند و همینطور تا آخر.

اشکال آیت‌الله خوبی

آیت‌الله خوبی می‌فرمایند نمی‌توان با قاعده ید که مقتضایش لزوم رجوع به مالکین قبلی است، مساعدت کرد، زیرا: اولاً اگر این قاعده تمام باشد، در ما نحن فیہ مطلقاً حجت است و نیاز به ادعای مالک قبلی ندارد، یعنی اگر به خاطر ذوالید بودن مالک قبلی، باید به او مراجعه شود تا اگر اعتراف کرد، آن وقت گنج برای او شود، باید بگوییم به مقتضای این قاعده لازم است بدون اطلاع دادن و اعتراف گرفتن از او، ابتداءً گنج را به او بدهیم و حتی اگر مالک قبلی از دنیا رفته هم باید به وارث او بدهیم یا اگر مجنون باشد باید به ولی او بدهیم، چون ید داشتن اماره ملکیت است و مالک قبلی زمین، مالک گنج

هم هست. پس دیگر تعریف و اطلاع‌رسانی معنا ندارد. بنابراین، برای اثبات لزوم رجوع به مالک قبلی، نمی‌توان به قاعده ید تمسک کرد.

ثانیاً اصلاً این قاعده در ما نحن فیه حجت نیست، زیرا حجیت ید چه مستند به سیره عقلا باشد چه روایات، مربوط به یدی است که فعلاً بر مال وجود دارد و چنین یدی اماره ملکیت است، اما یدی که زائل شد دیگر از درجه اعتبار ساقط شده و حجیتی ندارد تا کاشف از ملکیت باشد. مالکین قبلی بر گنج به تبع زمین ید داشتند و ذوالید بودنشان تا زمانی بود که زمین در اختیارشان بود، ولی الآن که با انتقال به دیگری، در اختیارشان نیست، دیگر ذوالید نیستند تا بخواهیم به این قاعده تمسک کنیم.

ایشان صحیحه محمد بن مسلم را که قبلاً خواندیم، به عنوان مؤید این مطلب که ید فعلی حجیت دارد، ذکر می‌کنند. زیرا در روایت آمده بود: *سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّارِ يُوجَدُ فِيهَا الْوَرَقُ فَقَالَ إِنَّ كَانَتْ مَعْمُورَةً فِيهَا أَهْلُهَا فَهِيَ لَهُمْ وَإِنْ كَانَتْ خَرِبَةً قَدْ جَلَا عَنْهَا أَهْلُهَا فَالَّذِي وَجَدَ الْمَالَ أَحَقُّ بِهِ*. که حاکی از آن است که اگر خانه معمور است و اهلش از آن اعراض نکرده‌اند، هنوز بر آن ید دارند و سکه برای آنهاست؛ ولی اگر از آن اعراض کرده و آن را رها کرده‌اند، چون ید آنها زائل شده است، سکه برای یابنده است. پس وقتی اعراض و انجلا موجب ساقط شدن حجیت ید می‌شود، انتقال به طریق اولی ید را از درجه اعتبار ساقط می‌کند.

بنابراین مقتضای قاعده این است که فرقی بین مالکین قبلی و غیر آنها نیست؛ بلکه حکم کنز در ارضی مبتاعه، مثل حکم آن در ارضی موات است. یعنی اگر بر فرض نادر احتمال دهیم که برای گنج مالک محترم المالی بالفعل وجود دارد، واجب است دنبالش بگردیم و اگر پیدا نشد، حکم مجهول المالک دارد؛ ولی اگر چنین احتمالی ندهیم - چنانچه غالباً چنین است - به مقتضای اطلاق نصوص دال بر جواز تملک گنج و پرداخت خمس آن، گنج بدون نیاز به تعریف، برای یابنده است.

جواب

فرض این است که آنچه منتقل شده، زمین است، اما آنچه درون آن است منتقل نشده لذا تحت ید مالک قبل باقی است. نظیر آنجا که شخصی خانه‌ای را می‌خرد و می‌بیند فرشی در آن، جا مانده، چون احتمال می‌دهد فرش برای صاحب قبلی است، باید فرش را بدون نیاز به تعریف به او تحویل دهد، زیرا تنها ید صاحب قبلی تنها از خانه برداشته شده اما هنوز بر فرش ید دارد و ید او زائل نشده است، بلکه هنوز هم تحت ید اوست. در مانحن فیه نیز، با اینکه زمین منتقل شده، اما گنج منتقل نشده و تحت ید مالک قبلی باقی است و حجیت دارد.

بنابراین این اشکال وارد نیست. بلکه اگر بخواهیم بر استدلال به قاعده ید، اشکال کنیم باید بگوییم اصلاً مالک قبلی بر گنج درون زمین ید نداشته است، بله اگر قبول کردیم ید داشته، ید او پس از انتقال زمین هم فعلیت دارد و حجت است؛ ولی اینکه بر گنج هم ید داشته باشد مورد قبول نیست و وقتی ید نداشت مراجعه به مالک سابق هم لزومی ندارد.

دو: روایات

دلیل دوم کسانی که رجوع به مالک سابق را لازم می‌دانند، روایات است. آیت‌الله خویی به نقل از مرحوم شیخ انصاری در این باره دو روایت ذکر می‌کند و روایت سومی را نیز خود اضافه می‌کند و سپس در استدلال به آنها مناقشه می‌کند:

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَزُورًا أَوْ بَقْرَةً لِلأَصْحَى فَلَمَّا دَبَّحَهَا وَجَدَ فِي جَوْفِهَا صُرَّةً فِيهَا دَرَاهِمٌ أَوْ دَنَانِيرٌ أَوْ جَوْهَرَةٌ لِمَنْ يَكُونُ ذَلِكَ فَوْقَ عَ عَرْفِهَا الْبَائِعَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُهَا فَالْشَّيْءُ لَكَ رَزَقَكَ اللَّهُ إِيَّاهُ.

شیخ کلینی از «محمد بن یحیی» و او از «عبدالله بن جعفر الحمیری» نقل می‌کند که در نامه‌ای از امام علیه السلام درباره شخصی سؤال کردم که برای قربانی شتر یا گاوی می‌خرد و وقتی آن را ذبح می‌کند درون شکمش کیسه‌ای پیدا می‌کند که در آن درهم یا دینار یا جواهری است، آن کیسه برای کیست؟ حضرت در جواب مرقوم داشتند: به اطلاع فروشنده برسان، اگر آن را نشناخت، برای توست. خدا آن را روزی تو قرار داده است.

مناقشه آیت‌الله خویی

این روایت از مصادیق بارز مجهول المالک است. چون کیسه‌ای که حیوان خورده، قطعاً برای یکی دو روز قبل بوده و گنج بر آن اطلاق نمی‌شود. اما اینکه چرا فقط باید به بایع مراجعه کند در حالی که حکم مجهول المالک تعریف عمومی است، چون بیشترین احتمال این است که کیسه برای بایع حیوان باشد. و اینکه چرا در صورت عدم ادعای بایع، حکم به صدقه دادن نشد بلکه فرمود برای یابنده است، چون امام علیه السلام ولی امر است و می‌تواند تصرف در مجهول المالک را به شخصی اجازه دهد. پس این روایت مربوط به مورد خاصی از موارد مجهول المالک است و ربطی به مسئله گنج ندارد.

روایت دوم

روایت دوم موثقه اسحاق بن عمار است که قبلاً هم آن را خواندیم:

سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَ عَنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي بَعْضِ بِيُوتِ مَكَّةَ فَوَجَدَ فِيهِ نَحْوًا مِنْ :عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَبْعِينَ دِرْهَمًا مَدْفُونَةً فَلَمْ تَزَلْ مَعَهُ وَ لَمْ يَذْكُرْهَا حَتَّى قَدِمَ الْكُوفَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَسْأَلُ عَنْهَا أَهْلَ الْمَنْزِلِ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَعْرِفُوهَا قَالَ يَتَصَدَّقُ بِهَا:

شیخ طوسی از «حسین بن سعید» و او از «صفوان بن یحیی» و او از «اسحاق بن عمار» نقل می‌کند که از امام کاظم علیه السلام درباره کسی سؤال کردم که در بعضی از بیوت مکه حدود هفتاد درهم که زیر خاک مدفون بود پیدا کرد، این پول‌ها، بدون اینکه کاری کند همراهش بود تا به کوفه رسید، حال باید چه کار کند؟ حضرت فرمود: از اهل آن منزل سؤال می‌کند؛ شاید آن پول‌ها را بشناسند. عرض کردم: اگر نشناختند چی؟ فرمود: آنها را صدقه دهد.

طبق این روایت رجوع به اهل خانه‌ای که احتمال دارد، مال برای آنها باشد، لازم است، پس در زمین منتقل شده نیز رجوع به مالک قبلی، چون احتمال دارد گنج برای او باشد، لازم است.

مناقشه آیت الله خویی

این روایت هم از مسئله کنز خارج است. زیرا اولاً درهم‌ها متعلق به زمان‌های دور نبوده تا صدق گنج کند بلکه از دراهم زمان معصومین بوده است. ثانیاً منزل گاه‌ها در آن زمان مثل مسافرخانه‌های عصر ما برای استفاده حجاج و زوار آماده می‌شد و ظاهراً این هفتاد درهم مال حاجی یا زائری بوده که قبل از او در آنجا ساکن بوده است. و از آنجا که صاحب خانه بهتر از دیگران خبر دارد، از باب مقدمه اطلاع‌رسانی سراغ او می‌رود که اگر آن را شناخت که هیچ وگرنه باید از طرف صاحبش صدقه دهد و این همان حکم مجهول المالک است.

روایت سوم

روایت سوم را نیز قبلاً خواندیم. روایت محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام است که فرمود:

قَضَى عَلَيَّ ع فِي رَجُلٍ وَجَدَ وَرِقًا فِي خَبِيئَةٍ أَنْ يُعْرِفَهَا فَإِنْ وَجَدَ مِنْ يَعْرِفَهَا وَإِلَّا تَمَتَّعَ بِهَا.

یعنی، علی علیه السلام درباره شخصی که در خرابه‌ای سکه نقره‌ای را پیدا کرده بود، این طور قضاوت کرد که باید اعلام کند، پس اگر کسی را که آن را می‌شناسد یافت، [مال اوست] وگرنه، از آن بهره ببرد.

طبق این روایت نیز تعریف سکه لازم دانسته شده است، هر چند مانند روایات قبل تعریف آن مقید به صاحب آن نشد، بلکه مطلقاً فرمود اطلاع‌رسانی شود، اما به هر حال اطلاع‌رسانی آن به افراد از جمله صاحب آن لازم دانسته شد.

مناقشه آیت‌الله خویی

استدلال به این روایت نیز صحیح نیست، زیرا به قرینه صحیحه مسلم، باید این روایت را حمل کنیم بر صورتی که اهل خرابه از آن اعراض نکرده‌اند. که در این صورت از مصادیق مالی است که مالک ناشناس بالفعل دارد، پس این روایت نیز مربوط به مجهول المالک است و ربطی به گنج ندارد.

آیت‌الله خویی در نهایت این مسئله را این طور جمع‌بندی می‌فرماید:

فَتَحَصَّلَ: أَنَّهُ لَمْ يَدَلَّ أَى دَلِيلٍ عَلَى لُزُومِ الرَّجُوعِ إِلَى الْبَائِعِ الْأَخِيرِ فَضْلاً عَنِ الْبَائِعِ قَبْلَهُ فِي الْكَنْزِ الْمُسْتَخْرَجِ مِنَ الْأَرْضِ الْمَشْتَرَاةِ بِالْمَعْنَى الَّتِي هِيَ مَحَلُّ الْبَحْثِ، أَى الَّتِي لَمْ يُعْلَمْ لَهَا مَالِكٌ بِالْفِعْلِ، بَلْ يُعْلَمُ بِمُقْتَضَى الْقَرَائِنِ أَنَّهُ لِلْسَّابِقِينَ الْمَعْدُومِينَ فِعْلاً. نَعَمْ، هُوَ أَحْوَجُ، رَعَايَةً لِمَا هُوَ الْمَشْهُورُ بَيْنَ الْفُقَهَاءِ، بَلْ ادَّعَى بَعْضُهُمُ الْإِجْمَاعَ عَلَيْهِ مِنْ لُزُومِ الرَّجُوعِ إِلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فَالْمَالِكُ قَبْلَهُ حَسْبَمَا عُرِفَتْ.

نتیجه آنکه در گنجی که از زمین خریداری شده، استخراج می‌شود، هیچ دلیلی بر لزوم رجوع به فروشنده قبلی زمین دلالت ندارد، چه برسد به رجوع به مالکین قبل از او، گنجی که برای آن مالک بالفعلی نمی‌شناسیم؛ بلکه به مقتضای قرائن می‌دانیم گنج متعلق به زمان‌های قبل بوده و قطعاً مالکش معدوم شده است. [ولی در آن صورت نادری که محرز شود به ورثه موجود منتقل شده است، حکم مجهول المالک دارد و باید به آنها مراجعه شود] بله، رجوع به مالکین قبلی با احتیاط سازگارتر است [احتیاط مستحب]، به دلیل رعایت آنچه میان فقها مشهور است که باید به مالک قبلی رجوع کرد و اگر آن را شناخت به مالک قبل از او مراجعه کرد و همین طور تا آخر، بلکه برخی این حکم را اجماعی دانسته‌اند. [پس به خاطر عدم مخالفت با این اجماع، رجوع به مالکین قبلی احوط است].

بنابراین، ایشان نه قاعده ید و نه روایات را برای اثبات لزوم رجوع به مالکین قبلی، تمام نداشتند؛ البته تقریر دیگری برای قاعده ید بیان شده است که *إن شاء الله* در جلسه بعد بیان خواهد شد.